

مصاحبه با دکتر حسین عبده تبریزی:

**شما اخیراً در یکی از سخنرانی‌هایتان در استان یزد اشاره کرده‌اید که بسیاری از زیرساخت‌ها و سرمایه‌های اجتماعی در دولت احمدی‌نژاد رو به اضمحلال گذاشت. آیا دولت روحانی تا حدی توانسته این شرایط را بهبود بخشد؟**

توسعه در هر کشور بر مبنای سرمایه‌گذاری جدید و ارتقای بهره‌وری اتفاق می‌افتد. در ارتقای بهره‌وری گفته می‌شود که ۶۰ درصد آن مربوط به عامل بهره‌وری کل است که سرمایه‌ی اجتماعی بخش عمده‌ای از آن است. ویژگی فضایی که سرمایه‌ی اجتماعی در آن انباشته شده است، آن است که دولت و مردم به یکدیگر اعتماد دارند، نشاط در جامعه حاکم است، فضای رقابت و مشارکت آزاد در جامعه وجود دارد، و افراد نسبت به هم از نظر آداب رفتاری و ارتباط متقابل در موقعیت مناسب قرار می‌گیرند.

در دولت آقای احمدی‌نژاد از اندوخته‌ی سرمایه‌ی اجتماعی دولت اصلاحات به شدت کاسته شد؛ دولت نهم اعلام کرد که دولت‌های قبلی جامعه را در مسیر زوال برده‌اند و نماینده‌ی اقشار ثروتمند و طبقات مرفه بوده‌اند و بنابراین به مردم کمک نکرده‌اند. از این‌رو، در دستور کار خود قرار داد که کل تکنوکراسی بعد از انقلاب را از بین ببرد. بنابراین، هر کس که در جمهوری اسلامی مدیر ارشد شده بود، از حوزه‌ی مدیریت خلع شد. میلیون‌ها ساعت تجربه و تدبیر کنار گذاشته شد و براساس روش‌های آزمون‌نشده‌ای این کار به مدیران بی‌تجربه واگذار شد. به علاوه، افراد در مقابل هم گذاشته شدند، و بذر کینه و دشمنی پاشیده شد. چپ و راستی که در کشور در کنار هم زندگی می‌کردند، در مقابله با هم تعریف شدند و نفرت جای همکاری و همدلی را گرفت. اتفاقات سیاسی سال ۸۸ ناشی از رفتار و سیاست‌های دولت پیشین بود. از نظر فرهنگی نیز دروغ و بی‌صدافتی و حرف بدون پایه و اساس علمی توسعه پیدا کرد. همه‌ی این‌ها زمینه‌های جدی برای آسیب‌زدن به سرمایه‌ی اندوخته‌شده‌ی اجتماعی بود. از این‌رو توسعه نیز اتفاق نیفتاد و به‌رغم میلیون‌ها دلار درآمد نفتی، نرخ رشد منفی ۷ درصد به دست آمد؛ نرخ‌ی که دولت ناچار بود آن را از مردم پنهان کند. بنابراین آنچه در مورد کاهش

توسعه و سرمایه‌ی اجتماعی در دولت قبل گفتم، قطعاً درست است و اینکه دولت یازدهم نتوانسته است همه‌ی آن سرمایه‌ی از دست‌رفته را برگرداند هم دلایلی دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل، آن است که بازندگان انتخابات از روز پس از انتخابات به جای همکاری با دولت از هر فرصتی برای ضربه‌زدن به دولت و برنامه‌های دولت استفاده کردند.

دولت در شرایطی اقتصاد را تحویل گرفت که میراث دشواری از بدهی‌ها، کسری‌ها و عدم‌کارایی‌ها را به ارث می‌برد. کشور نیازمند همدلی و تلاشی ملی از طرف همه‌ی قوا برای برگرداندن وضعیت به تابستان ۸۴ بود. اما متأسفانه به جای این که همه‌ی نیروها در سطح ملی برای سامان‌دادن به اوضاع همکاری کنند، عمده‌ی تلاش‌ها بر این بود که برجام اجرایی نشود، دولت در صحنه‌ی بین‌الملل موفق نشود و در صحنه‌ی ملی نیز نتواند آشفتنگی‌ها را سامان بخشد. به این دلیل دولت نتوانست تمام سرمایه‌ی اجتماعی از دست‌رفته را جبران کند و امید می‌رود که براساس زیربناهایی که دولت یازدهم در این مدت فراهم آورده است، در دوره‌ی دوم ریاست جمهوری خود، آقای روحانی آن سرمایه‌ی اجتماعی را به کشور برگرداند.

**به نظر شما این شعارهایی که در زمینه‌ی افزایش شغل و افزایش چندبرابری یارانه‌ها داده می‌شود، امکان اجرایی شدن دارد؟**

یکی از کاندیداهای محترم ادعا ۲/۵ برابر کردن تولید ناخالص ظرف مدت ۴ سال را داده است. روشن است که این عدد را کسی محاسبه نکرده، و ایشان سردستی و بی‌مهابا چنین رقمی را مطرح کرده‌اند. چند ساعت بعد از طرح چنین رقمی، کسی محاسبه کرد که برای دستیابی به چنین افزایشی در تولید ملی، به نرخ رشد ۲۶ درصد متوالی سالانه نیاز است، در حالی که در تجربه‌ی جمهوری اسلامی بالاترین نرخ‌های رشد مربوط به دولت اول هاشمی و دولت دوم خاتمی بوده که به ترتیب ۷/۵ و ۶/۹ درصد به طور متوسط طی چهار سال بوده است.

بنابراین، در حالی که نرخ رشد ۸٪ دور از دسترس می‌نماید، طرح نرخ رشد ۲۶ درصد، آن هم برای چهار سال متوالی، نمی‌تواند قرین به واقعیت باشد، و هیچ‌کس هم آن را باور نکرده و نمی‌کند.

بررسی آمار رشد کشورهای مهم ۵ قاره‌ی جهان نشان می‌دهد که در ۵۰ سال گذشته یک کشور را هم در جهان نمی‌شود یافت که حتی برای دو سال متوالی به چنین نرخ رشدی نزدیک شده باشد. بنابراین، عدم وجود شواهد تاریخی بیانگر آن است که محاسبه‌ای انجام نشده و ارقام صرفاً ساخته‌ی تخیل و ذهن فردی است که به دنبال اعداد برای تهییج مردم و اخذ رأی می‌گردد، والا نه به روابط بین اعداد توجه شده و نه در محاسبه سعی بر آن است که اعداد با هم بخوانند.

کандیدای محترم توجه نداشتند که حتی برای دستیابی به نرخ رشد سال‌های ۸۰ و ۸۶ (یعنی نرخ خالص ۵/۳ درصدی) نیاز می‌رود که به طور متوسط سالانه ۶۴۰ هزار میلیارد تومان (تقریباً ۱۶۰ میلیارد دلار) سرمایه‌گذاری از منابع داخلی و خارجی تأمین شود که تحقق آن امروزه چندان آسان نمی‌نماید، چه رسد به این که میزان سرمایه‌گذاری را بتوانیم ۵ برابر بالا ببریم تا رشد ۲۶ درصدی را تأمین کنیم.

نامزد محترم ریاست جمهوری در مناظره‌ی اول به رقم اشتغال ۵ میلیون نفر ظرف ۴ سال اشاره می‌کنند که نباید در دوره‌ای معقول، دستیابی به آن خیلی دور از توان کشور باشد. در دولت دوم اصلاحات، هر سال به طور متوسط برای ۹۰۵٫۰۰۰ نفر اشتغال خالص ایجاد شد. بنابراین، دستیابی به ۵ میلیون اشتغال ظرف ۴ سال، یعنی ۱٫۲۵۰٫۰۰۰ اشتغال در هر سال (که هنوز نرخ بیکاری فعلی را کلاً اصلاح نمی‌کند) خارج از تصور نیست، و مشروط به برنامه‌ریزی دقیق و جذب سرمایه، می‌توان بدان دست یافت؛ دولت یازدهم نیز به‌رغم همه‌ی مشکلاتی که به ارث برد، و به‌رغم تمام سنگ‌اندازی‌ها و موانعی که پیش پای آن گذاشته شد، باز هم ظرف ۴ سال به رقم ۳ میلیون اشتغال نزدیک شد. اما آن‌چه اعداد این نامزد محترم را کم‌اعتبار می‌کند، مقابله‌ی ۲۶ درصد نرخ رشد با ۵ میلیون اشتغال است. اگر دولت هشتم با نرخ رشد ۷ درصد به حدود ۴ میلیون اشتغال رسیده است، دولت موردنظر این کاندیدای محترم با نرخ رشد ۲۶ درصد می‌باید به اشتغالی به مراتب فراتر از ۱۰ یا ۱۵

میلیون نفر دست یابد. بنابراین روشن است که ایشان نه برای ۵ میلیون نفر و نه برای نرخ رشد ۲۶ درصد محاسبه‌ای کرده و نه برنامه‌ای دارد.

این نامزد محترم انتخابات ریاست جمهوری همچنین گفته‌اند که ۲۵۰٫۰۰۰ تومان به بیکاران تا زمان توانمندشدن و کاریابی آنان می‌دهند. باید از ایشان پرسید بار مالی این مبلغ چقدر است و از کجا تأمین می‌شود؟ این عدد از دل نرخ بیکاری قابل محاسبه نیست. یعنی نمی‌توان تعداد بیکاران را از روی نسبت ۱۱/۷ درصد بیکاری جاری محاسبه کرده و آن‌گاه در ۲۵۰٫۰۰۰ تومان پرداختی در ماه ضرب کرد و بار مالی ماهانه را محاسبه کرد. این محاسبه به تعداد جمعیت فعال نیز ارتباط دارد. نامزد محترم باید توجه کنند که جمعیت فعال کشور بسیار کوچک است. کم‌تر از ۴۰٪ از کسانی که در سن کار هستند، به کار مشغول‌اند. این نرخ در میان زنان حدود ۱۸٪ و در میان مردان حدود ۶۵٪ است. از آن‌جا که در دولت یازدهم امید به یافتن کار بیشتر شد، نرخ جمعیت فعال هم بهبود یافت و تعداد بیکاران هم بالا رفت. حال اگر گفته شود که دولت ماهانه ۲۵۰٫۰۰۰ تومان به بیکاران می‌پردازد، چه تغییر عمده‌ای در جمعیت فعال پیش می‌آید، و نرخ زیر ۴۰٪ به کجا خواهد رسید؟ بی‌شک از حدود ۳۳ میلیون نفر که مشارکت در اقتصاد ندارند و در سن کار هستند، عده‌ی بسیار زیادی برای دریافت این مبلغ ثبت‌نام خواهند کرد و آن بار مالی خارج از توان کشور است. بی‌شک کاندیدای محترم در مورد هیچ‌یک از این لایه‌های بعدی افزایش بیکاران فکر نکرده و محاسبات لازم را انجام نداده‌اند. ایشان در مورد سه برابر کردن یارانه نیز محاسبه‌ای نکرده‌اند.

### **به نظر شما خطر پوپولیست‌ها در انتخابات پیش رو چه قدر می‌تواند تهدیدکننده باشد؟**

همه‌ی ما ترسی عمیق از عوام‌فریبی و پوپولیسم داریم؛ از بازگشت آن وحشت داریم. فکر می‌کنم همه‌ی ایرانی‌هایی که عاشق این سرزمین، این جغرافیا، این فرهنگ و این خانه هستند، از آن وحشت دارند. ما در کتاب‌ها در مورد پوپولیسم خوانده بودیم و امروز هم در دنیا می‌بینیم که پوپولیسم کشش دارد. در ونزوئلا

قدرت را به دست کسانی داد که کشور را به خاک سیاه نشانده‌اند و تقصیر خارجی‌ها می‌اندازند. خوشحالم که در انتخابات فرانسه خطر پوپولیسم ماری لوپن فعلاً از سر مردم کوتاه شده است. پوپولیسمی که بر دروغ، عوام‌فریبی و برخورد ساده‌انگارانه با مسائل مبتنی است.

بوریس جانسون و نایجل فراژ مردم بریتانیا را با شعارهای پوپولیستی و این که قدرت به شما برمی‌گردد، گول زدند و پس از چند دهه همکاری با اروپا، آنان را از امکانات اروپای متحد محروم کردند. ترامپ در امریکا همین کار را کرد. خوب ما در تاریخ در مورد سوسیالیست‌های ملی‌گرا خوانده بودیم که از کجا شروع کردند و چگونه با عوام‌فریبی و پوپولیسم آن فجایع ننگین را در تاریخ باعث شدند.

اما در دولت‌های نهم و دهم در ایران ما پوپولیسم را با گوشت و پوست خودمان احساس کردیم. دیدیم که جامعه را به کجا برد: صحنه‌ی سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی را چگونه زیور کرد. انسان‌ها را چگونه جلوی هم گذاشت. و به جان هم انداخت. در سیاست ما را به بن‌بست کشید؛ قبل از آن چپ و راست برادرانه با هم زندگی می‌کردند؛ اما دولت پوپولیست آن‌ها را رودرروی هم گذاشت. دروغ، فساد، بی‌ادبی و بی‌آدابی را نهادینه کرد، و همه چیز را به ابتدال کشید.

اگر در این انتخابات من صدای پای پوپولیسم را نمی‌شنیدم، مسئولیت اجتماعی و عمومی برای حضور در جلسات، سخنرانی و مصاحبه نداشتم؛ فقط مسئول خودم بود. اما متأسفانه در این انتخابات نیز جریان پوپولیستی را بسیار قوی می‌بینم. جریانی که متأسفانه از همان ابزار دروغ، بی‌صدافتی، فریب، تخریب و جعل استفاده می‌کند.

همان جریانی که وقتی ما در تابستان سال ۱۳۸۴ در جاده‌ی رشد پرشتاب بودیم، ما را به حسیض سال ۱۳۹۲ به زیر کشید. همان جریانی که وقتی به آمارهای اقتصادی‌اش نگاه می‌کنیم، می‌بینیم از سال ۸۶ همه چیز برعکس می‌شود. چرا ۸۵ وضع بهتری دارد؟ چون اثر وابستگی به سال ۸۴ در سال ۸۶ هنوز باقی است. در اقتصاد به این پدیده «اثر مسیر» می‌گویند.

وابستگی به مسیر قبل هنوز بوده؛ اما از سال ۸۶ همه چیز کن فیکون می شود. در یک جریان انتخاباتی طبعاً همه توقع داریم کسانی که نامزد انتخابات می شوند، اهداف مشترکی داشته باشند.

- ❖ همه بخواهند که تورم منطقی شود؛
- ❖ همه بخواهند اشتغال را بالا ببرند؛
- ❖ همه بخواهند نرخ رشد را بالا ببرند؛
- ❖ همه بخواهند به ثروت جامعه اضافه کنند؛
- ❖ همه بخواهند رفاه را افزایش دهند.

در آن صورت، همه‌ی نامزدها برنامه خواهند داشت و ما رأی دهندگان باید ببینیم کدام کاندیدا برای رسیدن به اهداف مجهزتراند تا آن اهداف را تحقق بخشند. اما وقتی کاندیدایی بخواهد رأی بخرد، بخواهد با ارقام دروغ و دست‌نیافتنی به ریاست برسد، دیگر اهداف بالا را دنبال نمی کند. او قدرت را به خاطر کنترل تورم، اشتغال، نرخ رشد، افزایش ثروت جامعه و افزایش رفاه نمی خواهد. اصلاً کاری به این حرف‌ها ندارد. از هر موضعی که حرکت کند، ۴٪ و ۹۶٪ بگوید، ضعفاً بگوید، محرومان بگوید و امثال این‌ها، به دنبال قدرت خود است و به یک معنی کاری با مردم ندارد. این جاست که باید با تمام قوا ایستاد و مقاومت کرد تا وضع مردم به حلیض ۱۳۹۲ برنگردد. این ماشین تخریب الان به کار افتاده و می گوید که دولت یازدهم کاری نکرده، و طبعاً درست نمی گوید.

او با قول سه برابر کردن یارانه که خارج از توان دولت و بودجه‌ی ایران است، عملاً می خواهد رأی بخرد. خرید رأی تنها در ایران نیست که عملی زشت، قبیح، غیرقانونی و غیرشرعی شمرده می شود، بلکه در سطح ملی در همه کشورها و فراتر از آن، در سطح بین‌المللی، این اقدام تقلب و دستکاری انتخاباتی تلقی می شود و در همه جا عملی غیرقانونی در فرآیند انتخابات پنداشته می شود؛ چنین حرکتی فاسدکننده‌ی فرآیند مردمسالاری به حساب می آید. حتی اگر چنین اقدامی بر نتیجه‌ی انتخابات بی تاثیر باشد، وقوع آن اثر مخربی بر انتخابات دارد، چرا که به اعتماد رأی دهندگان آسیب می زند.

اما آنچه در ایران رخ داده است، تقریباً تجربه‌ی جهانی ندارد. همه جای دنیا این مردم‌اند که به دولت‌ها پرداخت می‌کنند، و نه اینکه دولتی بخواهد به همه مردم پول پرداخت کند؛ چرا که خود دولت‌ها چیزی برای پرداختن ندارند، و همین که منطقی مصرف کنند، باید از آنها متشکر بود. البته، پرداخت یارانه به اقشار خاص و با هدف‌های خاص جهت توانمندسازی آنان و برای دوره‌ی محدود و در چارچوب برنامه‌ی ملی تامین اجتماعی در همه‌ی کشورها رواج دارد. اما اینکه دولتی بگوید به همه مردم پول می‌دهم چیزی نادر است. منابع پولی دولت در ایران نفت، مالیات و یا از روی ناچاری چاپ پول (تورم) است. قبل از اینکه دولت چیزی به مردم بپردازد، نخست باید آن وجوه را از خود مردم گردآوری کند. بنابراین، پرداخت یارانه نقدی توسط دولت در هیچ کجا معمول نیست.

حالا اگر نامزد محترم ریاست جمهوری پرداخت پولی را به مردم قول دهد که قطعاً از توان بودجه کشور خارج باشد، و محاسبات آن را انجام نداده باشد، و حتی پرداخت آن وجوه نقد به مردم را منوط به مجوز مجلس شورای اسلامی نکرده باشد،... آیا این کار مصداق پرداخت پول برای خرید رأی تلقی نمی‌شود؟ در شرایطی که ما از نامزد فلان شورای شهر یا روستا ایراد جدی و به حق می‌گیریم که برای اخذ رأی پول بین رأی‌دهندگان توزیع کرده، آیا چنین ایرادی را نمی‌توانیم از نامزدی بگیریم که در سطح ملی و برای اخذ آرای ریاست جمهوری تلاش می‌کند؟ بویژه اگر آن نامزد خود به پرداخت یارانه‌های نقدی معتقد نباشد، آیا قول پرداخت مبلغ بیشتری یارانه‌های نقدی توسط خود او، مصداق روشن خرید رأی نیست؟ یعنی نامزد محترم اعتقادی به یارانه‌های نقدی ندارد، و ما می‌دانیم که حتماً هم نخواهد توانست آنها را به مردم پرداخت کند، اما برای خرید آرای مردم به این اقدام دست می‌زند. بنابراین، این امور قبیح است و شورای نگهبان حتماً باید با این موارد که نشانه‌ی سیاست‌های پوپولیستی است برخورد کند.